ائتلاف جدید اصولگرایان چه اما و اگرهایی دارد؟

حکایت همیشگی تغییر تابلو نزدیک انتخابات

نفیسه زارع‌کهن

باز هم همان حکایت همیشگی؛ داستان تکراری جبهه‌های سیاسی نزدیک انتخابات، دوباره کلید خورد و بازهم جبهه‌ای جدید و اتحاد فصلی دیگری میان اصولگرایان رخ داد. چندی قبل بود که تعدادی از چهره‌های میانی این جریان، با جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کردند. این عادت برخی گروه‌های سیاسی ایرانی است که در فصول انتخابات دست به دامان جبهه‌ای، اتحادی و ائتلافی می‌شوند تا خود را از گرداب ناکامی برهانند و هر بار هم نامی تازه و جدید به ائتلافشان بدهند. گیرم که این بار نامش جبهه مردمی باشد و بار قبل جبهه متحد و قبل‌تر از آن ائتلاف آبادگران ایران اسلامی، اما مجموعه این فعالیت‌ها، کارکرد مثبتی برای این جریان در پی نداشته است. پنجمین روز از دی‌ماه سال جاری بود که جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی با حضور هیئت مؤسسی به ریاست محمدحسین رحیمیان تشکیل شد و یحیی آل‌اسحاق، مهدی چمران، حمیدرضا حاجی‌بابایی، رضا روستاآزاد، محمود خسروی‌وفا، مهدی محمدی، علیرضا مرندی، نادر طالب‌زاده و مرضیه وحیددستجردی هم به عضویت آن در آمدند.

در بیانیه اعلام موجودیت این جبهه آمده: «جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی که عنوان این حرکت مردمی و خیزش عمومی است، در نخستین گام به تشکیل مجمع مردمی نیروهای انقلاب همت خواهد گماشت. این مجمع که برخاسته از متن نیروهای مؤمن و انقلابی سراسر کشور است، با توجه به انتخابات پیش‌رو که با عنایت به شرایط کشور، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز خواهد بود، در فرایندی مشارکتی و مبتنی بر مردم‌سالاری، خط‌مشی سیاسی و اهداف و برنامه‌های جبهه را معین و اعلام خواهد کرد».

همین حرکت کافی بود تا یک‌سری از اصولگرایان که البته چندان نقش کلیدی هم در جریان اصولگرایی ندارند، وارد میدان شوند و خیلی دستپاچه و سراسیمه اعلام پیوستن به این جبهه را علنی کنند. این‌گونه بود که افرادی مانند زریبافان، بذرپاش، بیژن نوباوه، جهانگیر الماسی، حمیدرضا فولادگر و... خبر اعلام پیوستن خود به این جبهه را رسانه‌ای کردند. در این اثنا برخی گروه‌های نه‌چندان مطرح اصولگرا مانند جمعیت زنان انقلاب اسلامی، جمعیت زنان پیام‌آور، حزب فاطمیون، جمعیت زنان مسلمان، جمعیت زنان پیرو حضرت زهرا، مؤسسه قرآن و عترت مشکات‌البصائر، انجمن بین‌المللی زنان طرفدار صلح و عدالت اجتماعی و... هم اعلام کردند به جبهه جدید ملحق می‌شوند و چهره‌ای مانند محمدرضا باهنر هم خبر از آن داد که جامعه اسلامی مهندسین به جبهه جدید خواهد پیوست، اما از سرنوشت سایر گروه‌های جبهه دیرپای «پیروان خط امام و رهبری» اطلاعی ندارد.

تکراروتکرار

این نخستین‌بار نیست که اصولگرایان با تغییر نام و شکل، مجموعه خود را مهیای ورود به انتخابات می‌کنند. نزدیک به ۱۵ سال قبل هم همین کار را کردند؛ وقتی که شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی، کارایی خود را از دست داد، ائتلاف آبادگران ایران اسلامی اعلام موجودیت کرد و وارد رقابت‌های انتخاباتی دومین شوراهای شهر و روستا شد. زمستان سال ۸۱ بود که محافظه‌کاران به دنبال واگذاری پیاپی نتایج انتخابات به اصلاح‌طلبان، فهرستی نه‌چندان شاخص را از چهره‌های ناشناخته که هر یک پیشوند «دکتر» و «مهندس» را با خود داشتند و کارشناسان شهری معرفی می‌شدند، با حمایت ضمنی تشکل‌های محافظه‌کار در عرصه انتخابات شوراها ارائه کردند؛ فهرستی که تنها مهدی چمران و عباس شیبانی را می‌شد شناخت. این فهرست که «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» خوانده می‌شد در جریان انتخابات دومین شوراهای شهر و روستا و در بلبشوی اختلافات اصلاح‌طلبان توانست ۱۴ کرسی از ۱۵ کرسی این انتخابات را تصاحب کند و همین سکوی پرتاب این ائتلاف شد تا در انتخابات مجلس هفتم و در نبود اصلاح‌طلبان نامی که صلاحیت آنان برای انتخابات رد شده بود، تمامی ۳۰ کرسی تهران در مجلس شورای اسلامی را به خود اختصاص دهند. بعد از آن بود که این ائتلاف در سال ۸۴ از محمود احمدی‌نژاد حمایت کرد و با موفقیت وی در نهمین انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام کرد به یک جمعیت تبدیل شده است. در آن روزگار بود که مهدی چمران با همراهی حسن بیادی اعلام کردند برای مقابله با «تفرقه» میان نیروهای حامی رئیس‌جمهوری جدید (محمود احمدی‌نژاد) به میدان آمده و به جمعیت مبدل شده‌اند و این‌گونه بود مهدی چمران سخنانی گفت که شاید بعدها با خود اندیشید کاش بر زبان نمی‌آورد و این‌طور بی‌پروا از احمدی‌نژاد حمایت نمی‌کرد. او با اشاره به موفقیت رئیس دولت اصولگرا، گفت: «با انتخاب دکتر احمدی‌نژاد در داخل کشور نیز روح تازه‌ای دمیده شده و مردم منتظرند در جهت تحقق شعارها و آرمان‌های اعلام‌شده به‌ویژه عدالت اجتماعی گام‌های بلندی برداشته شود. ازاین‌رو، همه گروه‌ها به‌ویژه فعالان دایره بزرگ اصولگرایی باید امید ایجادشده را قدر بدانند و آن را به نومیدی بدل نکنند... آنچه نگران‌کننده است، حرکت‌هایی است که به تفرقه و تفرق بینجامد». اما این یک وجه جمعیت آبادگران بود چون بیادی که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری از جدی‌ترین حامیان احمدی‌نژاد بود و در مواردی در دفاع از احمدی‌نژاد با طیف حامیان «علی لاریجانی» و «محمدباقر قالیباف» به مقابله برخاسته بود، پس از انتخابات و تشکیل دولت جدید، با رئیس دولت وقت دچار اختلافات جدی شد. از این رو بود که برخلاف «مسعود زریبافان» و «نسرین سلطانخواه» که با حکم احمدی‌نژاد از شورای شهر به دولت رفتند، بیادی در شورا ماندنی و همین باعث شد او به‌تدریج از هم‌پیمانی با رئیس‌جمهور تازه به‌قدرت‌رسیده خارج و به یکی از مؤتلفان اصلی قالیباف در شورای شهر مبدل شود. چنین بود تشکل نوپا که سه پیروزی را در پرونده کاری خود داشت به دام اختلاف افتاد، دوقطبی اصولگرای آبادگر سنتی بالا گرفت. جمعیت آبادگران کم‌کم کارایی خودش را از دست داد و جای خود را به جبهه پایداری حامیان احمدی‌نژاد و ائتلاف بزرگ اصولگرایان داد.

اختلاف‌ها بالاست

و حالا تاریخ می‌خواهد تکرار شود. درست در زمانی که مانند سال ۸۱ بازهم سنگرها از اصولگرایان خالی شده است و اسم‌های قدیمی بازهم کارایی خود را از دست داده‌اند، دوباره به دنبال جبهه‌ای جدید و اسمی جدید رفته‌اند. بر همین مبنا هم هست که سجادی، سخنگوی جبهه پیروان خط امام و رهبری، قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین جبهه اصولگرایی، هم گفته است: «همان‌گونه که اصلاح‌طلبان فهرستی با عنوان امید برای مجلس شورای اسلامی مطرح کردند که درواقع فهرست اصلاح‌طلبی با یک کلمه جدید بود، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که کلمه اصلاح‌طلب و اصولگرا جاذبه قبل را نداشته باشد، بنابراین عنوان نیروهای انقلاب و مردمی جاذبه بهتری دارد و از قدرت کلماتی مانند اصلاح‌طلبی و اصولگرایی به اندازه کافی استفاده شده است و اکنون می‌طلبد یک لغت دیگر و یک گفتمان مشابه و تازه‌تری مطرح شود».

عکس: تسنیم

اما شاید بحث فراتر از اسم‌ورسم تازه باشد و درواقع داستان جبهه مردمی نیروهای انقلاب مانند داستان جبهه پیروان خط امام و رهبری، جبهه ایستادگی، جبهه پایداری و چندین و چند جبهه و ائتلاف اصولگرای دیگر حکایت از وجود اختلاف‌نظر باشد؛ اختلافاتی که اکنون در غیاب حبیب‌الله عسگراولادی و آیت‌الله مهدوی‌کنی پررنگ‌تر شده است.

با روی‌کارآمدن محمود احمدی‌نژاد از آنجایی که اصولگرایان تندرو دور امور را به دست گرفتند شکاف اصولگرایان هر روز عمیق و عمیق‌تر شد و تنها راه‌حل پرشدن این شکاف عمیق ایجاد وحدت آن هم از سوی ریش‌سفیدان اصولگرا بود؛ چه تجربه راه‌اندازی جبهه متحد اصولگرایان در انتخابات مجلس هشتم و نهم نشان داده بود تا حدی این شکاف کنترل‌شده بود هرچند با درگذشت حبیب‌الله عسگراولادی همه‌چیز ناگهان زیرورو شد و اصولگرایان که تا قبل از مرگ ریش‌سفید، گاه‌وبی‌گاه با وی مشورت می‌کردند و حبیبشان بارها و بارها اعلام کرده بود کلام اول و آخر را جبهه متحد اصولگرایان می‌زند، همه‌چیز را معلق و بی‌ثبات دیدند و وحدتشان را بربادرفته.

بعد از درگذشت عسگراولادی، جبهه متحد اصولگرایان به دلایل متعدد شکل نگرفت و جامعتین دوباره به صحنه تأثیرگذاری بازگشت هرچند در غیاب عسگراولادی جامعتین هرگز نتوانست نقش پررنگی ایفا کند و نتیجه نقش‌آفرینی جامعتین در انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲، تعدد کاندیداهای اصولگرایان شد. ولی دور بدشانسی اصولگرایان پایانی نداشت؛ با پایان انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲، اصولگرایان آیت‌الله مهدوی‌کنی را هم از دست دادند و سازوکار رسیدنشان به وحدت هم از دست رفت و اصولگرایان هیچ فرد دیگری را ندارند که بتواند با کلامش حجت را بر اصولگرایان تمام کند.

همین هم شاید یکی دیگر از دلایلی باشد که آنان را به فکر راه‌انداختن جبهه مردمی انقلاب اسلامی کرده است و اگرچه حمیدرضا ترقی و کریمی‌اصفهانی، دو فعال سیاسی اصولگرا از مؤتلفه و انجمن اسلامی اصناف و بازار، گفته‌اند «هر آنچه جبهه مردمی انقلاب تصمیم بگیرد، مورد تأیید جامعتین خواهد بود»، اما حسن بیادی حذف جامعتین را به معنای فروپاشی جریان اصولگرایی خوانده و به یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب گفته است که: «جایگزینی هر تشکل یا مجموعه‌ای که از چنین جامعیتی (جامعتین) برخوردار باشد، کاری سخت و حتی می‌توان گفت غیرممکن است. جامعتین متشکل از ریش‌سفیدان و افراد باتجربه‌ای است که سابقه انقلابی و اصولگرابودن آنها برای همه انقلابیون اصیل و اصولگرایان اثبات شده است. بنابراین تصمیمی که از سوی جامعتین اتخاذ یا راهکارهایی که برای ایجاد وحدت ارائه می‌شود، تصمیمات و راهکارهایی سطحی، بدون کارشناسی و خارج از دایره اصولگرایی نیست. اما حال اگر دراین‌میان گروهی زیر نظر جامعتین تصمیم به فعالیت بگیرند و بخواهند روند رسیدن به وحدت را به دست گیرند، باید این نکته را در نظر داشت که اگر عملکرد

این عادت برخی گروه‌های سیاسی ایرانی است که در فصول انتخابات دست به دامان جبهه‌ای، اتحادی و ائتلافی می‌شوند تا خود را از گرداب ناکامی برهانند و هر بار هم نامی تازه و جدید به ائتلافشان بدهند. گیرم که این بار نامش جبهه مردمی باشد و بار قبل جبهه متحد و قبل‌تر از آن ائتلاف آبادگران ایران اسلامی، اما مجموعه این فعالیت‌ها، کارکرد مثبتی برای این جریان در پی نداشته است

بدی داشته باشند یا عملکردشان نتواند دربرگیرنده نظرات همه اصولگرایان باشد، جامعتین با علامت سؤال بزرگی از سوی دیگر اصولگرایان و حتی حامیان آنها مواجه خواهد شد». این فعال سیاسی اصولگرا درادامه یادآور شده که «اگر اصولگرایان به سمت حذف جامعتین حرکت کنند، باید شکست خود را بپذیرند، چراکه هرچند جامعتین یک تشکل واحد نیست و نقش ریش‌سفید و مرشد اصولگرایان را ایفا می‌کند، اما پرواضح است حذف جامعتین، می‌تواند خسارت بزرگی به اصولگرایان بزند».

چرخش از جامعتین؟

شاید مجموع همین نظریات بود که باعث شده بود پیش از اعلام موجودیت جبهه مردمی نیروهای انقلاب جامعتین محور عملکرد اصولگرایان در انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم و شورای شهر معرفی شوند اما بروز این جبهه و عدم حضور روحانی شاخصی در میان اعضای آن نشان از تمایل نداشتن جامعتین برای حمایت از این مجموعه داشت و برهمین اساس هم هست که لابد مرضیه وحیددستجردی که سخنگویی این جبهه را برعهده دارد، گفته است «این جبهه فراحزبی، فراجناحی و فرااصولگرایی است و نیروهای معتقد انقلاب را دربر می‌گیرد. انتخابات شوراها در حاشیه است و اصل وحدت نیروهای مردمی انقلاب اسلامی است و بعد انتخابات ریاست‌جمهوری هدف قرار دارد و جامعه روحانیت مبارز هرچه را که صلاح بداند، خود اعلام می‌کند، اما اجمالا می‌گویم حمایت آیت‌الله موحدی‌کرمانی، به عنوان ریاست جامعه روحانیت مبارز و آیت‌الله یزدی، به عنوان ریاست جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را داریم که البته این بزرگواران به عنوان رئیس این دو تشکل، هر وقت خود صلاح بدانند اعلام حمایتشان را بیان می‌کنند و با توجه به اینکه این جریان یک جریان مردمی است، آنچه محور قرار دارد، جبهه مردمی نیروهای انقلاب است».

ولی این یک بُعد از اختلافات است که گویا جبهه پایداری هم به حضور در آن تن نداده است که محمدجواد ابطحی، از معدود نمایندگان جبهه پایداری در مجلس دهم نگاهی انتقادی به جبهه مردمی نیروهای انقلاب کرده و صراحتا گفته است وحدتی رخ نمی‌دهد. او به روزنامه ایران گفته است: «اگر هدف دوستان ما انتخابات ۹۶ بود، باید حداقل دو سال قبل این کار را می‌کردند نه در فاصله شش ماه مانده به انتخابات. آقایانی که مؤسس هستند، گفتند نامزد نمی‌شویم و این هم خیلی خوب است. اما هیچ تضمینی برای آن نیست. ما از این حرف‌های قشنگ خیلی در انتخابات‌های قبلی زدیم که با نامزد واحد می‌آییم و کسی انفرادی عمل نمی‌کند و از این دست چیزها. از این تشکل‌ها هم در میان اصولگرایان زیاد ساخته شد اما نتیجه‌اش چه شد؟ این جبهه جدید امیدی ایجاد کرده و ما هم آرزو داریم به ثمر بنشیند. اما تجربیات سال‌ها و ادوار گذشته انتخابات به ما اصولگرایان می‌گوید باید قدری هم واقع‌بین باشیم و همین الان اعتراف کنیم وحدت از این مسیر رخ نمی‌دهد. این مسیر را ما بارها رفته‌ایم و به وحدت نرسیده‌ایم و الان هم فرقی نمی‌کند». او گفته است: «اینکه ما یعنی اصولگرایان به نامزد واحد برسیم که هنوز افقی برایش وجود ندارد و ما اعلام می‌کنیم نگران نرسیدن به چنین وحدتی هستیم و دوم اینکه خود نامزدها کنار بروند که متأسفانه زمینه این هم خیلی قوی نیست. کار سخت است و متأسفانه برمی‌گردد به حب نفس که مع‌الاسف در میان اصولگرایان زیاد است». در این میانه اگرچه دستجردی، وزیر بهداشت دولت احمدی‌نژاد، که سخنگوی جبهه مذکور است، گفته با جبهه پایداری هم به تفاهم می‌رسند، اما به باور ابطحی، بازهم باید دنبال ریش‌سفیدانی بود که نقش کلیدی داشته باشند. او در توضیح این نقش گفته است: «ما شدیدا نیاز به دخالت و نقش‌آفرینی نیروهای کارکشته و ریش‌سفیدانی نظیر مرحوم مهدوی‌کنی و مرحوم عسگراولادی داریم که جای ایشان واقعا در شرایط فعلی خالی است. متأسفانه در رأس جامعتین هنوز نشانه هم‌نظری دیده نمی‌شود و از سال‌های گذشته هم در بدنه آن افرادی هستند که ساز خودشان را می‌زنند و راه خودشان را می‌روند».

جبهه مردمی نیروی انقلاب اسلامی به باور مؤسسان آن، الگویی از حزب جمهوری اسلامی است. اما جامع‌الاطراف‌بودن حزب جمهوری که سعی می‌کرد در آن دوره از خود بروز دهد را دنبال نکرده است. بعید است اصولگرایان تندرو با آنها به تفاهم برسند و بارها اعلام کرده‌اند راه خود را خواهند رفت؛ برهمین‌اساس هم بهروز نعمتی از نمایندگان مجلس دهم که از اصولگرایان میانه‌رو شناخته می‌شود، حدس دستجردی را منتفی خوانده و گفته است: «قطعا در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری طیف پایداری گزینه جداگانه‌ای خواهد داشت، جبهه مردمی نیروهای انقلاب در جریان اصولگرایی باعث ایجاد تشتت می‌شود و من معتقدم همچنان جامعه روحانیت مبارز باید محور جریان اصولگرایی باشد».

وی تجربه ائتلاف آبادگران را ناموفق عنوان کرده و به ایسنا گفته است: «تجربه آبادگران جوان هم نشان داده که ایجاد تشکل‌های جدید به این شکل شکست‌خورده است و باعث پشیمانی خواهد شد. قطعا در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری طیف پایداری گزینه جداگانه‌ای خواهد داشت. طیف آقای باهنر و دوستان ما در مؤتلفه هم حتما گزینه جدایی معرفی می‌کنند و طیف آقای چمران هم از این قافله بی‌نصیب نخواهد بود و توافق اینها با هم بسیار سخت است».

حالا به نظر می‌رسد اصولگرایان در شرایط دشواری گرفتار شده‌اند. از یک‌سو فقدان ریش‌سفید مقبول و از سوی دیگر، جوانانی که می‌گویند دوره نسل اول و دوم اصولگرایی تمام شده و باید به تازه‌واردان میدان داد. به علاوه کُندشدن تیغ برش جامعتین، روزهای نه‌چندان مطلوبی را مقابل این جریان قرار داده است. اگرچه بخشی از آنها و نه همه آنها برای حل این معضل به راهکار ایجاد جبهه و ائتلاف جدید رسیده‌اند، اما داستان این مشکل و اختلافاتش ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست شاید زمان آن رسیده باشد که این طیف سیاسی جامعه ایران اندکی بیشتر به شرایط خود بیندیشد و فکر کند. شاید این تحلیل امیر محبیان درباره اصولگرایان و شرایط سخت پیش‌رو و البته ایجاد جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی پاسخی باشد به آنانی که این جبهه تازه‌پا را راه‌حل گرفتاری‌های اصولگرایانه می‌دانند آنجایی که می‌گوید: «آیا وقت آن نرسیده است که به آسیب‌شناسی رفتارها و عملکرد سیاسی پیشین بدون متهم‌کردن کسی بپردازیم و در یک فرایند خردمندانه بدون انگ و تهمت به افراد، راهکاری برای فضای آشفته و نابسامان سیاسی خود بجوییم؟ اگر صرف نام جبهه کارگشا بود که مشکل از سوی همان جبهه‌های نخست حل می‌شد؛ ظهور جبهه‌های تکراری می‌تواند به ما ثابت کند مشکل تا آن حد جدی است که فقط با نام‌گذاری نمی‌توان آن را حل کرد. فضای سیاسی ما باید از ظواهر و نام‌ها عبور کند و ژرف‌تر بیندیشد. مشکل ما نام نیست؛ مشکل آن است که بدون معاینه بیمار و تشخیص بیماری‌اش به او نسخه می‌دهیم و هرچه بیمار فریاد می‌زند که در حال مرگ هستم، فقط اسم بیمار را عوض می‌کنیم به گمان معالجه بیماری!» این طیف از اصولگرایان، مشکل اساسی دیگری هم دارند. آنان مقابل حسن روحانی قرار دارند که نامزد اجماعی اصلاح‌طلبان، نیروهای میانه و طیفی از اصولگرایان است؛ مثلثی که از پیش از سال ۹۲ تا امروز برای مقابله با رفتارهای خارج از عرف یک جریان سیاسی خاص تشکیل شده و همچنان کارکرد دارد.

زاویه

فرار به ناکجا!

محمد صادقی

۱. دموکراسی، به تعبیری با رقابت حزب‌های سیاسی تعریف و تقویت می‌شود و کار حزبی منظم و سازمان‌یافته براساس برنامه‌محوری و کادرسازی، موجب می‌شود فضای سیاسی شفاف‌تر و شاداب‌تر شود. زیرا حزب‌ها، برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت خود را تنظیم کرده و پیش‌روی شهروندان قرار می‌دهند و زمانی که وارد رقابت‌های انتخاباتی می‌شوند، همواره این مجال هست که شهروندان با بررسی کارنامه و برنامه‌های آنها تصمیم‌گیری کنند. شوربختانه در ایران و با وجودی که حزب در قانون هم تعریف شده است، رقابت‌های سیاسی در غیاب حزب‌های قوی برگزار می‌شود که این موضوع در واکاوی مشکلات موجود در ساختار سیاسی کشور بسیار جای اندیشیدن دارد. در چنین وضعیتی، یکی از پدیده‌های رایج در اردوگاه‌های سیاسی، راه‌اندازی حرکت‌های جبهه‌ای است. حرکت جبهه‌ای اقدامی منسجم است برای رسیدن به هدفی مشخص (برای نمونه پشتیبانی از یک فرد، جریان یا نگرش یا عدم‌پشتیبانی از آن و مقابله با آن)، اما در اینکه از درون حرکت‌های جبهه‌ای و در غیاب حزب‌های سیاسی قوی، بتوان به نظم سیاسی مطلوب دست یافت، تردید فراوان وجود دارد.

۲. در آغاز زمستان ۱۳۹۵ «جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی» که برآمده از اردوگاه اصولگرایان است، موجودیت خود را اعلام کرد بلکه بتواند در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ و براساس حرکتی جبهه‌ای، اثرگذار شود. اصولگرایان در حالی پا به میدان انتخابات می‌گذارند که نه پیشینه و کارنامه شایان توجهی در دولت‌های نهم و دهم از خود به جای گذاشته‌اند و نه در تمام این سال‌ها توانسته‌اند کادرسازی کنند و چهره‌های کارآمد و قابل‌توجهی پدید آورند. با این وضعیت، اکنون نیز با دل‌بستن به حرکتی جبهه‌ای، به تنها چیزی که می‌اندیشند به‌قدرت‌رسیدن در انتخابات پیش‌رو است و قبل از هر چیز تناقض‌های بزرگی را در رفتار سیاسی خود روی صحنه می‌برند که جای تعجب هم ندارد. آنان همواره بر این شعار تکیه و تأکید دارند که در پی خدمت هستند و نه کسب قدرت؛ درحالی‌که رقابت‌های سیاسی با محوریت موضوع قدرت و دردست‌گرفتن آن انجام می‌گیرد که البته قدرت، مسئولیت هم در پی دارد. ولی در حرکت جبهه‌ای و شتاب‌زده آنها کمتر نشانه‌ای از نگاهی مسئولانه دیده می‌شود و بیشتر به نظر می‌رسد در پی همان چیزی هستند که کوشش دارند آن را کتمان کنند و نه تعهد و خدمت! برای خدمت به جامعه، نمی‌توان از تخصص، کاردانی و برنامه‌محوری چشم پوشید و فقط بر نیروهای وفادار و شعارهای تکراری تکیه کرد؛ زیرا این راه و رسم‌های خسارت‌آور در دولت محمود احمدی‌نژاد نیز طی شد که همچنان کشور را در وضعی پریشان گرفتار کرده و اصولگرایان به جای عذرخواهی و تلاش برای اصلاح و بازسازی جریان فکری و اجرائی خود، خیال می‌کنند با جداسازی خود از احمدی‌نژاد، به جلو فرار می‌کنند و همه‌چیز به فراموشی سپرده می‌شود. درحالی‌که همین بی‌اخلاقی‌ها و مسئولیت‌ناپذیری‌ها است که آنها را در انتخابات‌هایی که گذشت، ناکام کرد. اکنون هم که مهم‌ترین شعارها و ادعاهای پدیدآورندگان، سخنگویان و پشتیبانان جبهه تازه شکل‌گرفته را مرور می‌کنیم، بیشتر با چنین عبارت‌هایی مواجه می‌شویم که «دولت باید به مردم بازگردد»، «این جبهه کاملا مردمی است»، «این جبهه به دنبال این است که حضور مردم را در صحنه مدیریتی کشور افزایش دهد»، «هدف تشکیل جبهه مردمی انقلاب اسلامی حمایت از مردم است»، «ساده‌زیستی و اهتمام به حل مشکلات مردم شاخص مردمی‌بودن است»...

ادامه در صفحه ۱۱

نگاه

از دیوار چین تا دیوار ترامپ

احمد عظیمی‌بلوریان . پژوهشگر

در جنجال بی‌سابقه انتخابات آمریکا، ابزار گوناگونی برای جمع‌آوری آرای دو نامزد انتخاباتی به کار گرفته شد که ساخت دیوار در مرز مکزیک و ایالات متحده برای جلوگیری از ورود پناه‌جویان مکزیک به آمریکای شمالی یکی از پرسروصداترین آنها بود. در کنار میلیون‌ها مهاجر لاتین‌تبار از آمریکای مرکزی و جنوبی که به‌طور قانونی شهروند ایالات متحده آمریکا هستند، حدود ۱۲ میلیون به صورت غیرقانونی از مرز جنوبی به آمریکا وارد شده و در بازار کار به صورت غیررسمی کار می‌کنند. از این ۱۲ میلیون، حدود سه میلیون در خاک ایالات متحده به دنیا آمده‌اند. این پدیده برای ما ایرانی‌ها و کشورهای آسیایی اصلا تازگی ندارد. ایران مانند بسیاری از کشورهای شمال و غرب ایران هزاران سال در معرض هجوم مردم گرسنه آسیای میانه بوده است. در منطقه ما، بیشتر حرکت مهاجرت از شرق به غرب بوده و هنوز هم هست. اما در دوره‌هایی که قدرت دفاعی ایران قوی بوده، مهاجرت به سوی شرق هم صورت می‌گرفته است. مردم آسیای مرکزی و جنوب سیبری بارها در شمارهای سرسام‌آور به سرزمین‌هایی که کشور چین کنونی را تشکیل می‌داده، حمله برده‌اند. نیاکان مردم اروپایی‌تبار ایالات متحده کنونی هم با استفاده از همین روش سرزمین کنونی آمریکا را اشغال کردند. مغول‌هایی که به سرکردگی چنگیز و فرزندان او به ایران و آسیای صغیر یورش آوردند، نه‌تنها شهرها را تخریب کردند و اموال مردم را به غارت بردند، بلکه با کشتن کهنسالان و به‌بردگی‌گرفتن و فروختن جوانان و انتقال صنعتگران به مغولستان عملا سرزمین‌های اشغالی را از ثروت مادی و انسانی بومی تهی کردند. چینی‌های آن دوره هم که از این تهاجمات به استیصال رسیده بودند، برای جلوگیری همیشگی از آن، دیوار معروف چین را به تدریج از قرن‌ها پیش از حمله چنگیز ساختند و پس از آن حمله هم به تکمیل آن ادامه دادند، آن‌هم در مقیاسی باورنکردنی: طول این دیوار در دوره سلطنت مینگ حدود شش‌هزارو ۳۰۰ کیلومتر بوده است که با احتساب خندق‌ها و موانع طبیعی مانند کوه و رودخانه به هشت‌هزارو ۸۵۰ کیلومتر می‌رسید، یعنی فاصله تهران تا شمال نروژ! این دیوار به دلیل حجم بزرگ و ساختار افسانه‌ای آن از عبور افراد متفرقه جلوگیری نمی‌کرد اما مانع حرکت توفانی و تند صدها هزار مهاجم سوارکار قبایل آسیای مرکزی می‌شد. بدون تردید این دیوار که در یک دوره طولانی و چندنسلی امپراتوری چین، آن هم در قوی‌ترین دوره به لحاظ ثروت مادی کشور چین ساخته شده، نه‌تنها پس از گذشت چند هزار سال تا امروز باقی مانده بلکه به صورت بزرگ‌ترین اثر ساختمانی و معماری چین تاکنون در آمده و بدل به یک جاذبه بی‌مانند توریستی در جهان شده است.

از چندین هزار سال پیش تا اوایل سده بیستم میلادی که هر کشوری ناچار بود سرنوشت خود را به دست بگیرد و از سازمان‌های بین‌المللی خبری نبود، علاوه بر دیوار چین، موانع دیگری به همان منظور در جهان به وجود آمدند. برخی از آن موانع مانند دیوار دربند در قفقاز کمتر از ۳۰۰ کیلومتر شمال بادکوبه یا باکوی کنونی، از اهمیت تاریخی خاصی برخوردارند تا حدی که در منابع یهودی و در قرآن کریم از آن یاد شده است. این دیوار طبق روایت قرآن کریم به وسیله ذوالقرنین برای جلوگیری از تهاجم اقوام موسوم به یأجوج‌ومأجوج ساخته شده است. طبق مشخصات ذکرشده در منابع یهودی و اسلامی، قوم یأجوج‌ومأجوج از اقوام آسیای شمالی یا آسیای مرکزی بوده‌اند که از مسیر دریای خزر کنونی و آذربایجان به آسیای صغیر حمله می‌کرده‌اند. ساخت بند دربند یا سد و دیوار اشاره‌شده در قرآن را به ذوالقرنین نسبت می‌دهند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد نخستین دژ مستحکم دربند حدود قرن هشت پیش از میلاد بنا شده و بندی به بلندی ۲۰ متر در زمان انوشیروان ساسانی به استحکامات آن اضافه شده است. از طرفی، علمای اسلامی به تناوب از کورش کبیر و اسکندر مقدونی به عنوان سازنده بند یاد می‌کنند. برابر با آنچه در قرآن کریم آمده است، این سد روی یک دره ساخته شده و به لحاظ فنی و مهندسی از عملیات پیچیده و مصالح مقاوم سنگی و فلزی برخوردار بوده است. از سوی دیگر، برخی از تصاویر تخیلی که در منابع عربی از مهاجمان دربند در فضای مجازی منتشر شده، انسان را به یاد انسان‌های اولیه ماقبل تاریخ می‌اندازد، اما تواریخ رسمی سه هزار سال گذشته نشانی از آنها را ثبت نکرده‌اند. نشانه مشخص این تصاویر وجود دو شاخ بر روی کلاهخود است. دلیل اینکه برخی از مورخان احداث دیوار و بند را به کورش نسبت می‌دهند، وجود دو شاخ روی کلاهخود افرادی است که در تصاویر قدیمی به نقش درآمده‌اند و شبیه تصویر منصوب به کورش در کتیبه پاسارگاد است که تاجی با دو شاخ پیچیده بر سر دارد. اما استفاده از شاخ در کلاهخود یک رسم مغولی بوده، یا شاید مغولان آن را از اقوام دیگر گرفته بوده‌اند. دیوار دیگری از همین گونه به طول ۲۰۰ کیلومتر به نام (دیوار) مار سرخ برای جلوگیری از حرکت آزاد اقوام آسیای مرکزی به آسیای غربی در منطقه گمیشان تا کوه‌های گلیداغ در شمال شرق کلاله در شمال گرگان وجود دارد و ساخت آن را به دوره ساسانی نسبت می‌دهند. آثار این دیوار در اوایل سده بیستم میلادی کشف شد و به دلیل رنگ قرمز آن «دیوار قرمز گرگان» نامیده شده و هنوز هم قابل رؤیت است. این دیوار هم شاید در دوره کوتاهی سدّ حرکت اقوام آسیای مرکزی شامل مغول‌ها و هپتالیان بوده اما به مرور زمان و در دوره‌های حکومت‌های ضعیف‌تر که توانایی نگهداری و تعمیر آنها وجود نداشته، به‌تدریج تخریب شده‌اند. امروزه همان اقوام مهاجم از جمله قبیله قاجار در نواحی همین دیوار قرمز ساکن‌اند. در خراسان نیز اقوام مختلف آسیای شرقی از جمله ازبک‌ها زندگی می‌کنند. بازار ازبک‌ها در «پایین خیابان» مشهد تا ۶۰، ۷۰ سال پیش از رونق کامل برخوردار بود. نویسنده خود در سال ۱۳۳۸ (۵۷ سال پیش از این) که دانشجوی مهندسی عمران پلی‌تکنیک تهران بودم و در تابستان آن سال برای کارآموزی در پروژه ساخت مقبره خیام در نیشابور کار می‌کردم، بخش‌هایی از شهر تخریب‌شده نیشابور را نه‌تنها با چشمان خود دیدم بلکه روی بازار قدیمی شهر کار کردم؛ کارگاه‌های سرامیک‌سازی و چینی‌سازی شهر که به دست چنگیزخان مغول تخریب شده بود در مسیر بلوارِ در حال ساخت میان آرامگاه‌های حکیم خیام و عطار نیشابوری به‌وضوح دیده می‌شد. در دنیای مدرن اروپا نیز آخرین دیواری که برای جلوگیری از حرکت انسان‌ها ساخته شد دیوار برلین در سال ۱۹۶۱ به طول ۱۵۵ کیلومتر بود و آلمان شرقی را که در تصرف کمونیست‌ها بود از آلمان غربی که در سلطه نیروهای غربی قرار داشت جدا می‌کرد. این دیوار بیشتر به دلایل سیاسی ساخته شده بود و قدرت‌های بزرگ جنگ جهانی دوم در ساخت آن دست داشتند. با یکپارچگی دو بخش تقسیم‌شده آلمان، دیوار برلین در سال ۱۹۸۹در مراسم باشکوهی تخریب شد و امروز قطعات بتنی و گچی آن را در فروشگاه‌های توریستی اروپایی می‌فروشند. اما آیا آمریکا هم به دیوار نیاز دارد؟ اگر با منطق گذشته‌های دوردست به تهاجم، جابه‌جایی و پناه‌بردن به حرکت‌های دسته‌جمعی مردمان نقاط مختلف جهان نگاه کنیم، شاید هیچ کشوری در دنیا یافت نشود که برای جلوگیری از عبور غیرقانونی از مرزهای خود نیازی به دیوار نداشته باشد.

ادامه در صفحه ۱۱